

ضرب المثل‌ها در گویش نهاوندی (۵)

کرم خدا امینیان

در شماره‌های پیشین فصل‌نامه، تعدادی از ضرب‌المثل‌های رایج نهاوندی با شرح و بیان لازم تقدیم شما شد. اینک تعداد دیگری از آن‌ها را مورد بررسی و شرح قرار می‌دهیم. لازم است به عرض خوانندگان محترم نهاوندی برسانم: آنچه به عنوان شرح و تفصیل و شاهد، ذیل هر ضرب‌المثل می‌آید، فقط برای روشن شدن مَثَل و ضبط و باقی ماندن آن‌ها برای آیندگان است، نه این‌که قصد اظهار فضل و خودنمایی در میان باشد. چه خواننده محترم نهاوندی به مجرد دیدن و خواندن هر ضرب‌المثل، خود معنا و مفهوم و پیام آن را بهتر و رساتر از آنچه در این جا آمده است درک می‌کند.

۱۱۶ - چار چَقی چَقی ، دُگیلی لی لی : چهار تا کف‌زدن یا ضربه به دُمبک زدن و دوتا کیل کشیدن .

این ضرب المثل رفتار کسی را توصیف می‌کند که با شلوغ‌کاری و مغالطه‌سازی می‌خواهد کار خود را از پیش ببرد و منظور خود را عملی سازد و دیگر به فکر تبعات خوب و بد آن برای مردم نیست .

۱۱۷ - چُرکَش و چِراغْدُ مسوزه ! : ادرار او در چراغدان می‌سوزد !

این ضرب‌المثل درباره‌ی کسی گفته می‌شود که بسیار شتاب‌زده و عجول باشد. در این عبارت چند نکته هست :

الف - چراغدان اصطلاحاً بخشی از چراغ است که نفت یا روغن گیاهی را در آن می‌ریختند .

ب - بعضی ، چراغدان را ظرفی شیشه‌ای می‌دانند که تمام چراغ در آن جا می‌گرفته .
ج - «سوختن» در گویش نهاوندی به معنی روشن بودن است . چنان که در مقام دعا گویند :
ان شاء الله چراغت بسوزد . یعنی همیشه روشن باشد و زندگی‌ات برقرار بماند .

۱۱۸ - چِشْت مِیْنَه ، دِلْت باور نُمُکَنه ؟ چشمت می‌بیند ، آن وقت دلت باور نمی‌کند ؟
این ضرب‌المثل وقتی به کار می‌رود که کسی بی‌جهت شک می‌کند . اصولاً شک و تردید و ناباوری نسبت به چیزی که آن را روشن و معلوم می‌بینیم جایز نیست . علی (ع) فاصله‌ای بین حق و باطل را چهار انگشت می‌داند (فاصله‌ی بین چشم تا گوش) . بنابراین آن‌چه چشم بیند موجب یقین می‌شود . رابطه‌ی بین چشم و دل را در کلام شاعران نیز می‌بینیم ، از جمله :

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند ، دل کند یاد
«باباطاهرمدانی»

۱۱۹ - چَلَه مَنَه گِرو داسولَه : طناب در گرو داس کوچک مانده است .
این ضرب‌المثل وقتی به کار می‌رود که قضیه‌ی «گروکشی» در میان باشد . «داسوله» یعنی داس کوچک . در گویش نهاوندی «اوله» از ادات تصغیر است ، مثل : پارچوله : پارچ کوچک ، طاسوله : طاس کوچک و دیوله (دیگوله) : دیگ کوچک .

۱۲۰ - چَلَه و دَلَه نِیرَسَه : (این) طناب به (این) دله (سگ ماده) نمی‌رسد (قد نمی‌دهد) . در گویش نهاوندی سگ ماده را «دله» و سگ نر را «گمال» گویند .
این ضرب‌المثل را وقتی به کار می‌برند که بین دخل و خرج کسی توازن نباشد . در گویش و فرهنگ نهاوندی نسبت به رعایت اعتدال در همه امور فراوان تأکید شده است .
سعدی نیز گفته است :

چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن ...
و دیگری گفته است :

بر آن کدخدا مرد باید گریست که دخلش بود نوزده خرج بیست ا

۱۲۱ - چُنُ بَرُّ، که هی بَرُّنی: یعنی در اجرای کار و زندگی و معیشت، میانه روی و اعتدال را رعایت کن، تا بتوانی آن را ادامه دهی. که گفته اند:

رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود

رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود

۱۲۲ - چُنُ ماسِ فروشی کُتک خورد: یعنی به اندازه‌ی خر ماست فروش کتک خورد. معمولاً خرهایی را که برای حمل و فروش لبنیات از روستاها به شهر می آورند پیر و بی حال بودند. از این جهت برای راندن و به موقع رساندن آن‌ها به شهر پیوسته کتکشان می زدند.

این ضرب المثل درباره‌ی کسی به کار می رفت که مورد بی‌رحمی و خشونت قرار گرفته باشد. علاوه بر این معنی که روشن و بدیهی است، معنی کنایی آن اشاره به احق و بی‌خردی است که مورد زجر و عذاب واقع می شود و اعمال و افعالش به سود و صلاح هیچ کس نیست.

۱۲۳ - چُنُ میڈَرَه که سیخ اَکواو میڈَرَه: یعنی چنان می گذرد، مثل گذشتن سیخ از کباب. سیخ را وقتی از کباب داغ بیرون می کشند با صدای «جلز و ولز» کباب همراه است. ضرب المثل می گوید روزگار می گذرد اما در ارتباط با من به سختی می گذرد و با سوز و ناله همراه است. گذشت زمان یک واقعیت و جریان ثابت است ولی برای افراد مختلف با صورت‌ها و حالات گوناگون هم چون ترس، شوق، انتظار، شادی و اندوه و ... همراه می شود. به قول سعدی علیه الرحمه:

درازی شب از مَرُگان من پرس

که یک دم خواب در چشمم نگشته است

۱۲۴ - چُنَّه که اِو مینِ دِلش نِمَلُخِجَه: چنان است که آب در میان شکمش نمی لغزد. طوری است که آب در درون شکمش تکان نمی خورد.

این ضرب‌المثل را درباره‌ی افراد خون‌سرد و بی تفاوت و بی‌خاصیت گفته‌اند. آن‌ها که نه شادی مردم آن‌ها را شاد می‌کند و نه غم دیگران آن‌ها را متأثر می‌سازد.

۱۲۵ - چو چکنیم گرفتیم دسیم : چوب «چه کنم؟» به دست گرفته‌ام .

منظور از این ضرب‌المثل بیان اضطراب و بلا تکلیفی است و ممکن است در زندگی برای هرکسی پیش آید. خود اصطلاح «چوب به دست گرفتن» حالت ناتوانی و ضعف قوا را می‌رساند و گرنه آدم سالم و توانمند نیاز به گرفتن عصا در دست و تکیه کردن به آن ندارد. از طرفی ترکیب استعاری «چوب چه کنم؟» خود لظمی به این کلام داده است. یک تک بیت نه‌اوندی در توجیه این حالت می‌گوید :

هَر کُجُ رو مَکُنیم سیا زمینه نَمینم بختِ مَنه یا هی چینه ؟!

به هر طرف نگاه می‌کنم زمین را (یا زمینه را) سیاه می‌بینم و نور امید می‌نیست .
نمی‌دانم از بخت بد من چنین شده یا برای دیگران هم همین‌طور است ؟!

۱۲۶ - چی زوا، روزم گرفته : چو روباهی هستم که (فرصت شب را از دست داده و) گرفتار روز شده است .

روباه در تاریکی شب فرصت می‌یابد تا از خیلی خطرات در امان بماند . اما چون روز شود در معرض حملات و خطرات قرار می‌گیرد .
ضرب‌المثل زبان حال کسی است که اسرارش از پرده بیرون افتاده و در معرض خطر قرار گرفته است و هیچ راه و چاره‌ای برای رهایی و نجات ندارد .

۱۲۷ - حاجی ، حاجینه مگه پینته (یا : مر حاجی ...) : مگر (این) حاجی بار دیگر (آن) حاجی را در مکه ملاقات کند .

در قدیم رفتن به بیت الحرام کاری بس دشوار بود و رفتن و برگشتن حاجی یک سال طول می‌کشید . بنابراین بسیار بعید بود کسی که فرد دیگری را در مکه دیده ، بتواند بار دیگر او را همان‌جا ملاقات کند .

این ضرب المثل را درباره‌ی کسی می‌گویند که ناگهان و یکباره غایب شود و دیگر دسترسی به او ممکن نگردد. به عبارت دیگر، فلانی گریخت و دیگر برنخواهد گشت (مگر به احتمال بسیار ضعیف برگردد).

۱۲۸ - حاشا قَلَه‌ی پُولاده : حاشا کردن به منزله‌ی قلع‌ه‌ی فولادین است .

یعنی تا زمانی که شخص امری را حاشا و انکار می‌کند، از مجازات مصون است و گویی درون یک دژ محکم پناه گرفته است. معمولاً بازجوها در موقع پرسش از متهم سعی می‌کنند اولین اقرار را از او بشنوند. سپس به کمک این اقرار که به منزله‌ی سکوی پرش است به اعترافات بعدی دست می‌یابند. در ضرب المثل فارسی نیز می‌گوییم: دیوارِ حاشا بلند است.

۱۲۹ - حرفی بِنَاز لا، تَن سَالِئَه بَكُ جا : یک حرف را تحمل کن و نان یک‌سال خودت را پس‌انداز نما.

(بِنَاز: پینداز، لا: کنار) گاهی تحمل یک سخن موجب سلامت و به دور ماندن از آفات و زیان‌های مترتب بر آن می‌شود. اغلب اختلاف و کشمکش‌هایی که بین دو فرد یا دو گروه حاصل می‌شود از آن جهت است که هیچ‌یک تاب تحمل سخن دیگری را ندارند. تا آن جا که مجادله بدل به محاصمه می‌شود و به دنبال آن ضرر و زیان است که بر هر دو طرف وارد می‌شود.

۱۳۰ - حرفی دل میاره، حرفی دل مَوْرَه ؟: سخنی ممکن است دل‌نواز باشد و سخنی دل‌آزار.

این ضرب المثل وقتی به کار می‌رود که کسی با زبان موجب رنجش خاطر دیگری شود، در حالی که می‌توانست با تغییر لحن و کلام خود مانع از چنین رنجشی گردد. بنابراین باید در گفتن سخن موقعیت را بشناسیم و کلام را به مقتضای حال و مقام بگوییم. جایی شادی‌بخش، جایی تسلیت‌بخش، جایی با تهدید و انداز و جایی با بشارت... و به هر حال: «هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد»

۱۳۱ - حقّ بُرِ گِگ ، لا بُرِ شاخ‌دار ، نِمِئنه : حقّ بز بی شاخ نزد بز شاخ‌دار نخواهد ماند .
گِگ : درگوش نهانندی بز بدون شاخ را گویند . اگر بز شاخ‌دار ضربه‌ای به بز بی شاخ زد ، از مکافات عمل خود نباید غافل شود . زیرا بالاخره روزی بز بی شاخ تلافی خواهد کرد .
اگر فردی قوی و فرادست ، لطمه‌ای به فردی فرودست و ناتوان بزند ، کارش بدون مجازات باقی نمی ماند و روزی فرد ضعیف انتقام خود را خواهد گرفت .

۱۳۲ - خاکِ عالم وِ سِرم ، اُپِ سِرم ، ای دخترِ م ! : خاک عالم بر سرم ، آن از پسر م و این هم از دختر م !

زبان حال مرد یا زنی است که هم پسر و هم دخترش نا اهل و ناباب از کار در آمده‌اند و به جای این که یار شاطر باشند بار خاطر شده‌اند . حال آن که فرزند شایسته بهترین آرزو و در عین حال بهترین اندوخته‌ی والدین است . در قرآن کریم آمده است : مال و فرزندان ، زینت زندگی دنیوی هستند .

۱۳۳ - خاکِ کاهو وِ سِرت ! : خاک کاهو (کود حیوانی) بر سرت .

عبارتی کنایی است برای مزاح و شوخی یا برای تحقیر و توهین . به نظر می رسد این ضرب‌المثل با توجه به معنای آن زیاد قدیمی نباشد و ساخته و پرداخته‌ی دوره‌های اخیر است . از این گونه عبارات که در دوره‌های اخیر رایج شده است زیاد داریم . مثلاً وقتی کسی برای دیگری دعا می‌کرد که «خدا برایت بسازد!» دیگری به شوخی می‌گفت : چهار طاقی چهاردر (یعنی مقبره) ، یا می‌گفت : گونی چار منگوله ، یعنی گونی‌ای که کسی چارگوشه‌ی آن را بسته و به شکل لباس آن را به دوش می‌کشد و از شدت فقر و ناداری به آن گونی قناعت می‌کند .

۱۳۴ - خدا پِ سِری دا وِ تِیوی ، هِنِشه اَبِیخ بُری ! : خداوند به شخص «ندید ، بدید» پِ سِری داد او (بر اثر ذوق زدگی یا شتاب زدگی به جای ختنه) مقطوع النسلش کرد!

این مثال در حق کسی گفته می شود که از نعمت‌های الهی به صورت معقول و معتدل

استفاده نکند و تصمیماتش ناشی از کج سلیقگی، عقده‌گشایی و یا شتاب‌زدگی باشد. اشخاص تازه به‌دوران‌رسیده، در عین داشتن امکانات مادی، کم‌تر حاضرند با دیگران مشورت کنند. در نتیجه کارهایی می‌کنند که نشانه‌ی خودرأیی و کم‌خردی آن‌هاست. در زبان عربی نیز می‌گویند:

رَأْسُهُ فَارِعٌ وَ كَيْسُهُ مَلَانٌ ، یعنی کله‌اش خالی و کیسه‌اش پُر است! نیز گفته‌اند:

هر که را سر تهی و کیسه پُر است همه مالش نصیب کیسه پُر است

۱۳۵ - خِدا دُولَيْرِنِي ، أُمُّ تَخْتَهَنَ وَ تَخْتَهَنَ بِنَازَه : خدا درودگر (= نِجَار) نیست، اما تخته را با تخته جُفت می‌کند.

«دولیر» در گویش نهاوندی «درودگر» است به معنی نِجَار. این ضرب‌المثل به منظور شکرگزاری از خداوند وقتی به کار می‌رود که دو پدیده با یکدیگر هم‌سو و متناسب از کار در آیند، یا از دواجی متناسب بین دو زوج صورت گیرد و یا بین دو شریک تناسب و هماهنگی ایجاد شود. در این ضرب‌المثل اجمالاً به صفات الهی (حکمت، لطف، رحمت و ...) اشاره شده است.

۱۳۶ - خِدا دِيرَ گِيرَه ، اِنَا شِيرَ گِيرَه : در فارسی هم گفته می‌شود «خدا دیرگیر، اما شیرگیر است».

خداوند انتقام مظلوم را از ظالم خواهد گرفت. هرچند آن را به تأخیر می‌اندازد و به ظالم مهلت می‌دهد، شاید توبه کند و باز گردد. اما سرانجام از وی به شدت انتقام می‌گیرد. «شیرگیر» در این جا در توصیف قدرت مطلقه‌ی خداوند است و به دو معناست: یکی این که از موضع قدرت و قهاریت انتقام می‌گیرد. دیگر این که هدفش فرعون‌ها و طاغوت‌های زورگو و دانه‌درشت‌هاست.

۱۳۷ - خِدا رَحِمَ كِرِد خِرِ چُنَرِي پَا نَاخْت : خدا رحم کرد الاغی که بارش چغندر بود از رفتن باز ماند.

شاید ضرب المثل بر اساس داستانی رواج یافته است که دزدان به کاروانی می زنند و بارهایشان را با حیوانات بارکش می برند و تنها الاغی را که بارش چغندر است و توان رفتن ندارد رها می کنند. در نتیجه کاروان دست کم چیزی برای رفع گرسنگی خود می یابد. در زندگانی آدمی لحظاتی پیش می آید که هر چیزی اندک و بی اهمیتی، مهم و قابل توجه می شود.

هر چیزی که خوار آید یک روز به کار آید

۱۳۸ - خدا گنمه دبه ، خطی و مینجاش : خدا گندم را داده است با خطی در وسط آن . آفرینش الهی بر مبنای حق و عدل است . لذا آفریدگانش نیز باید از حق و عدالت تبعیت کنند و همه جا عدل و انصاف را رعایت نمایند . این ضرب المثل را شرکا در موقع تقسیم سرمایه و سود و یا ورثه در هنگام تقسیم ارثیه اظهار می دارند .

۱۳۹ - خدا و خویم بیه ، نتم مژه در صنق دیرمیا : خدا به خودم بدهد (زیرا حتی) مادر که می رود از داخل صندوق برایم چیزی خوراکی بیاورد ، دیر می آید !
پیام ضرب المثل این است که هر کس باید به خود و توانایی های ذاتی خود تکیه کند و در واقع استقلالی باشد نه اتکالی. در این مثل «توکل» و «توحید» مورد تأکید قرار گرفته است .

۱۴۰ - خدا وری ملیچه ی گور لونه مسازه : خدا برای گنجشک کور لانه می سازد . خداوند سبب ساز است و برای هر موجودی وسیله ی زندگی فراهم می آورد . این ضرب المثل را درباره ی کسی به کار می برند که با همه ی ضعف و ناتوانی اش صاحب امکانات و برخوردار شده است . چه بسا افراد ساده لوح و بی دست و پا که صاحب همه چیز هستند و چه بسا انسان های زرنگ و کاردان که راه به جایی نمی برند .